

## بیماری اصلاح طلبی

عمار ملکی



هرگز هیچ چیز بر روی زمین بدون اقدام مستقیم تحقق نیذیرفته است  
«گاندی»

متأسفانه بسیاری از واژگان در سالهای اخیر از مفهوم و ارزش خود تهی شده اند. بعنوان مثال «اصلاح طلبی»، لغتی ارزشی و روشی بود که امروزه بر آن ضد ارزش ها و بد روشی های بسیاری بار شده است.

برای آنکه منظور خود را روشن سازم به دو رویداد اخیر اشاره میکنم که نشان می دهد دیگر عنوان اصلاح طلبی در اصلاح طلبان حکومتی و برخی اصلاح طلبان غیر حکومتی نه یک روش ارزشی بلکه یک بیماری منشی شده که بسیاری از علایم یک بیماری ناتوانی حرکتی را بوضوح دارد و به همین دلیل آنها را زمینگیر کرده است.

اولین رویداد که اصلی ترین اتفاق ماههای اخیر برای اصلاح طلبان بوده است، انتخابات مجلس هشتم می باشد که با توجه به نزدیکی برگزاری دور دوم آن، هنوز آنها را به خود سرگرم داشته است. در این انتخابات ناتوانی در حرکت موثر سیاسی (بی عملی از یک انتخابات تا انتخابات بعدی)، بی اختیاری مطلق در برابر قدرت حاکم (تن دادن اصلاح طلبان به تمامی خواسته های جناح مقابل)، فراموشی گفتار، کردار و اصول اولیه (تعیین شروط اولیه توسط اصلاح طلبان و نهضت آزادی برای شرکت در انتخابات تا شرکت کردن بلاشروط در انتخابات ناعادلانه)، پریشان گویی سیاسی (مظلومانه اما با نشاط در انتخابات شرکت میکنیم!!)، شادمانی و تاثر لحظه ای و نوسانی (از ابراز رضایت اصلاح طلبان از نتایج انتخابات تا شکایت و اعلام تقلب گسترده در آن) و ... که همگی علایم جدی یک بیماری روانی- تنی سیاسی می باشد، دیده شده است. حال آنچه مورد تردید می باشد این است که ما با یک بیمار واقعی مواجه هستیم و یا با کسی که تمارض می کند و خود را به بیماری زده است؛ فاجعه آن است که در حالت اول با یک بیمار صعب العلاج و در حالت دوم با یک بیمار روان پریش سر و کار داریم.

و اما رویداد دوم که در روزهای اخیر بوقوع پیوسته است، خبر عدم اجازه برگزاری سالگرد درگذشت دکتر سحابی در حسینیه ارشاد از طرف مسئولان امنیتی می باشد. البته در اواخر سال گذشته از برگزاری مراسم سالگرد درگذشت مهندس بازرگان نیز ممانعت بعمل آمده بود. اما این خبر بسیار عجیب می نمود زیرا سالهاست که این مراسم در حسینیه ارشاد برگزار می شود و به روالی عادی تبدیل شده بود و با توجه به محدودیت سخنرانان که غالباً توسط مسئولان حسینیه فیلتر می شدند، خبری از صحبت تند و تحریک کننده سیاسی هم نبود و بعد از مراسم نیز شعاری داده نمی شد و یا حرکتی اعتراضی صورت نمی گرفت. از سوی دیگر دکتر سحابی شخصیتی آرام و مذهبی بود و حتی شخص رهبری هم برای درگذشت او پیام تسلیت فرستاده بود و از اینرو لغو مراسم ایشان، بی تحملی جدیدی را در سیستم امنیتی نشان میدهد.

اما آنچه ناامید کننده و قابل تأمل است، رفتار و اعتراض نیروهای اصلاح طلب غیر حکومتی است که در برابر این ممانعت، تنها به ابراز تأسف بسنده کرده و از حق ساده و ابتدایی برگزاری مراسم سالگرد یک چهره ملی و مذهبی براحقی گذشتند. بدین جهت احساس می شود که علایم بیماری ناتوانی حرکتی سیاسی و عدم پایداری سلولهای مقاوم در برابر تجاوز به ابتدایی ترین حق شهروندی در این نیروها نیز بروز کرده است. هر چند که البته علایم کامل این بیماری متأسفانه در بعضی از این نیروها (نهضت آزادی) در رویداد انتخابات خود را نشان داده بود.

اما سوال این است که نیروهایی که قائل به قانونمداری هستند و در راه اصلاح شرایط می کوشند، بدون اعتراض و مقاومت جدی در برابر قانون شکنی و بی عدالتی چگونه می خواهند در جهت تغییر شرایط گامی بردارند؟

آیا نمی شد یک اعتراض مدنی و مسالمت آمیز در برابر این عمل ناعادلانه انجام می گرفت؟ آیا بهتر نبود که به نیروهای امنیتی محترمانه اعلام میشد که اگر مجوز برای برگزاری مراسم در حسینیه ارشاد را نمی دهید، ما مراسم را با سکوت و ذکر فاتحه در برابر حسینیه ارشاد برگزار می کنیم؟ آیا در آن صورت باز هم مجوز مراسم داده نمی شد؟ آیا بخاطر محکوم نشدن به تحریک و تشویش اذهان عمومی از اینکار صرفنظر شده است؟ نیروهای ملی- مذهبی که همگی متهم و محکوم به این مساله هستند. پس دیگر چرا بد نامی و بی عملی؟

به سادگی امکان داشت که اعلام می شد بستگان، دوستداران و یاران دکتر سحابی برای پاسداشت یاد ایشان بدون در دست داشتن هیچ پلاکاردی و سر دادن شعاری و بدون هیچ سخنرانی، تنها در مقابل حسینیه ارشاد جمع می کردند و به سکوت و خواندن فاتحه بسنده می کنند تا کسی نتواند از شلوغی و جمعیت آنجا سوء استفاده کند و مشخص شود که وجود احتمالی افراد بر هم زنده نظم، از سوی دعوت کنندگان نبوده است. آیا این عمل خارج از چارچوب اصلاح طلبی و اعتراض مسالمت آمیز می باشد؟ من فکر می کنم که نهادهای امنیتی خود نیز فکر نمی کردند که لغو مراسم تا این اندازه برای آنها ساده و بی هزینه باشد و از اینرو می توان انتظار داشت که این بدعت از طرف آنها به سنت تبدیل شود.

**اما برآستی تن دادن به هر خواسته و دستور غیر قانونی و ناعادلانه از طرف نهادهای دولتی آیا نشانی از اصلاح طلبی دارد؟ بی عملی و عدم پایداری در برابر بدی و بی عدالتی در هیچ جا و هیچ زمانی موجب اصلاح سیستم غلط نشده است. عدم اعتراض و اطاعت بی چون و چرا از دستورات ناعادلانه تنها منجر به پیشروی بیشتر ستمگری خواهد گردید. بدون عمل مستقیم هیچ خواسته ای محقق نمی شود و هیچ تغییری صورت نمی گیرد .**

بدین جهت است که فکر می کنم نبود حداقل اراده اعتراض و مقاومت مسالمت آمیز در راه احقاق حقوق، نشانه ای از بیماری بی حرکتی و فلج سیاسی است که اصلاح طلبی در ایران بدان دچار شده است. اگر چه در شرایط اختناق تمامی نیروها امکان حرکت موثر سیاسی را از دست می دهند، اما نباید در چنین شرایط و فرصتهایی از حداقل مقاومت مدنی به شکل خود خواسته چشم پوشید.

این نوشته، از سر دلسوزی برای بخشی از اصلاح طلبان غیرحکومتی در ایران و بدلیل نگرانی از دل بریدن مردم و جوانان تحول خواه از نیروهایی صادق، سالم و مسالمت جو اما مفلوج!! می باشد که می تواند باعث استقبال از روشهای اعتراضی خشن گردد. برآستی بدون نشان دادن الگوهای اعتراض مسالمت آمیز و بدور از خشونت توسط تحول خواهان، چگونه می توان از بروز اعتراضات خشونت آمیز جلوگیری نمود؟ شاید **این جمله مارتین لوتر کینگ را باید به اصلاح طلبان، تحول خواهان و بیش از همه به حکومتگران یادآور گردید که: "مظلومان تا ابد مظلوم باقی نمی مانند و اگر انرژی آنها از طریق بی خشونت آزاد نشود به خشونت روی می آورند؛ و این یک تهدید نیست یک حقیقت تاریخی است!"**

به هر حال، نیروهای مستعد این بیماری، در صورت ادامه دادن به بی تحرکی و عدم تلاش در ایستادن بر روی پاهای خویش و نداشتن تمرین اعتراضات مدنی مسالمت آمیز، به زخم بستر مبتلا می شوند (خدا کند که نشده باشند) و تنها دل کسانی شاد میشود که چشم به زمینگیری آنها دوخته اند. متأسفانه این بیماری شدیداً مسری می باشد و از اصلاح طلبان حکومتی به اصلاح طلبان غیر حکومتی سرایت کرده است، اما امید است که این نیروها بزودی تن به فیزیوتراپی مدنی با انجام حرکتیهای مسالمت آمیز دهند تا مبدا آنها را بر روی ویلچر اصلاح طلبان حکومتی ببینیم .

[ammarmaleki@yahoo.com](mailto:ammarmaleki@yahoo.com)